



حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

جواد ریاحی^۱ - عبدالواحد کرمی نژاد^۲

چکیده

یکی از موضوعات مهمی که در حدود دو دهه اخیر توجه محافل علمی، سیاسی و قضایی را به خود جلب کرده است، حضور فعال و نقش آفرینی اشخاص مشهور و چهره‌های با نفوذ هنری، ورزشی، سیاسی و علمی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و هدایت اعتراضات اجتماعی است. با توجه به اینکه اظهارنظرهای آزادانه اشخاص مؤثر و مشهور هم می‌تواند بحران‌های اجتماعی را مهار کند و هم نقش بی‌بدیلی در ایجاد بحران‌های اجتماعی و یا تشدید وضعیت بحرانی جامعه و هدایت آن به سمت اغتشاش و آشوب و بی‌نظمی دارد، از نقطه نظر سیاست کیفری، ارزیابی رویکردهای علمی و حقوقی درباره نقش آفرینی اشخاص با تکیه بر حق آزادی بیان و با استفاده از شهرت و نفوذ در میان مردم مسأله مهمی است که نتایج حاصل از آن حسب مورد می‌تواند در تصمیم‌سازی و به خصوص سیاست‌گذاری‌های کیفری درباره عوامل یادشده راهگشا باشد. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این مسأله پرداخته و یافته‌های آن بدین شرح است که اگرچه اصل بر آزادی بیان است و در حقانیت آن تردیدی نیست، اما این حق، حقی مقید و مشروط است و اعمال آن در شرایطی که با اخلال به مبانی اسلام و نظم عمومی موجب تشدید بحران‌های اجتماعی شود، نه بر اساس مبانی فقهی حکومت اسلامی نظیر امر به معروف و نهی از منکر و نه با تکیه بر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ناظر به حقوق ملت، قابل توجیه نیست.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، سیاست کیفری، بحران اجتماعی، قانون اساسی، مبانی فقهی

شماره ۳ (۳۰)

سال ۱۰
پاییز ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۹/۰۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۱۱/۰۳
صص: ۵۱-۷۴



DOI: 10.27834/CSIW.2311.1318.3.30.3

^۱ نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی^(د)، بروجرد، ایران Riahi@abru.ac.ir

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی^(د)، بروجرد، ایران dr.karaminejad@abru.ac.ir

مقدمه

با سپری شدن بهار ۱۴۰۱ خورشیدی و فرارسیدن شهریورماه آن سال، زمانی که محدودیت‌های کرونایی به تدریج رفع می‌شد و دولت جدید پس از یک سال فعالیت و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، در صدد برآمد تا از شرایط جدید و بستر اجتماعی نسبتاً مساعد به نفع پیشبرد اهداف خود استفاده کند، حادثه‌ای رقم خورد که آغازی بود برای دوره‌ای از اعتراض‌های اجتماعی که به آشوب و اغتشاش و بحران اجتماعی منجر شد و جو نسبتاً آرام کشور را به بی‌نظمی و ناآرامی کشاند. بی‌تردید، یکی از عواملی که در گسترش اغتشاش‌های پائیز ۱۴۰۱ نقش مهمی داشت، رسانه‌های خبری بیگانه و برخی از شبکه‌های تلویزیونی خارجی بود که نه تنها به صراحت مردم را به ادامه اعتراضات دعوت می‌کردند، بلکه در مواردی حتی با آموزش شیوه‌های استفاده از سلاح و مواد منفجره، آن‌ها را به مبارزه مسلحانه ترغیب کرده، فجایع و جنایت‌های گسترده‌ای را رقم زدند و تلاش کردند تا وضعیت جامعه را بحرانی کنند.

در این میان، آنچه بیش از پیش توجه همگان را جلب می‌کرد، حضور فعال برخی از چهره‌های مشهور ورزشی، فرهنگی، هنری و علمی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بود که با اظهارات و پیام‌های خود، به ابراز همدردی با زیان‌دیدگان حوادث، حمایت از معترضان یا نقد عملکرد و سیاست‌های حاکمیت پرداخته، چنین به نظر می‌رسید که آن‌ها نیز همپای رسانه‌های بیگانه به اعتراضات دامن می‌زنند و در مواردی آب بر آسیاب دشمن می‌ریزند.

حضور فعال و اظهارات بعضاً تحریک‌آمیز افراد مشهور در وقایع پائیز ۱۴۰۱ که بدون واگهی در فضای مجازی مطرح و منتشر می‌شد از یک سو و عدم اقدام رسمی یا قضائی فوری علیه بسیاری از آن اقدامات از سوی دیگر، موجب طرح این پرسش شد که چرا چنین اشخاصی که اغلب، شهرت خود را مرهون امکانات مادی و معنوی داخل کشور و حمایت‌های مردمی هستند، این گونه آزادانه به اظهار نظر درباره موضوعات مختلف که بعضاً از تخصص یا صلاحیت آن‌ها خارج بود می‌پرداختند و موجب تحریک احساسات و عواطف مردم و ایجاد بی‌نظمی و جرم و خسارت می‌شوند و پاسخ‌گوی اعمال خود نیستند؟

برخی به دفاع از اقدامات چهره‌های مشهور ورزشی، فرهنگی، هنری و علمی برخاسته، اقدامات آن‌ها را مصداقی از اعمال حق آزادی بیان عنوان می‌کردند و اعمال هرگونه محدودیت و تعقیب و

مجازات نسبت به آن‌ها را غیرقانونی تلقی می‌کردند. اما در مقابل، گروهی دیگر، به مخالفت با اقدامات تحریک‌آمیز چهره‌های مشهور پرداخته، آن‌ها را متهم می‌کردند که آگاهانه یا ناآگاهانه در سپاه دشمن و علیه مردم و منافع ملی قدم برمی‌دارند.

سیاست صبر و بردباری حاکمیت در قبال گفتارها و اظهارات تحریک‌آمیز اشخاص مشهور و اقدامات خرابکارانه تأثیرپذیرفتگان از اظهارات آنان، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت تا برای مقابله با کسانی که با تکیه بر شهرت خود و با سوء استفاده از آزادی بیان در چنین وقایعی به اظهار نظر پرداخته و بر افکار عمومی و احساسات مردم تأثیر می‌گذارند، طرحی را پیشنهاد کنند که به طرح «مجازات افراد برای اظهار نظر» معروف شد. به زعم ایشان: «برخی از این اشخاص که دارای موقعیت سیاسی، اجتماعی و... هستند در فضای مجازی ابراز عقیده می‌کنند، ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار نفر دنبال‌کننده دارند، وی مجاز نیست هر ابراز عقیده‌ای داشته باشد که ذهن مردم مشوش شود» (معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۱: ۲).

به نظر می‌رسد که قضاوت میان این دو رویکرد، علاوه بر اینکه با توجه به پاره‌ای از مبانی فقهی حکومت اسلامی ناظر به حقوق مردم بر حاکمیت و غیر آن قابل بررسی است، بر اساس برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تدقیق و تحقیق است. از این‌رو، در ادامه تلاش به عمل می‌آید که دیدگاه‌های یادشده با توجه به مبانی فقهی و قانون اساسی مورد تحقیق قرار گیرد. البته از آنجا که وضعیت مسأله، بیش از هر چیز، ناظر به استثناءهای حقوق و آزادی‌های عمومی به ویژه آزادی بیان به‌عنوان یکی از حقوق اساسی ملت و یکی از ضروریات فقه حکومتی شیعی است و پذیرش یا عدم پذیرش هر دیدگاه در عمل به چگونگی تعیین شرایط و چارچوب‌ها و تحدید آزادی‌های عمومی و حقوق بنیادین مردم منتهی می‌گردد، بازشناسی آزادی‌های عمومی و حق آزادی بیان و استثناءهای آن پیش از ورود به بحث اصلی ضروری است. از این‌رو، ادامه مقاله در دو بخش سامان می‌یابد. در بخش نخست، جایگاه حقوق و آزادی‌های عمومی در نظام اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی، به‌عنوان مبنای بحث مورد بررسی، تبیین می‌شود. سپس دیدگاه‌های مذکور با مبانی فقهی حکومت اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقد و ارزیابی می‌گردد.

بنابراین، مقاله حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، عمدتاً در صدد یافتن پاسخ این پرسش است که «از منظر مبانی فقهی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قلمرو حق آزادی بیان

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

در شرایط بحران اجتماعی یا شرایطی که اعمال آن حق می‌تواند به بحران اجتماعی منتهی شود، چیست؟^۱ در برابر این پرسش، این فرضیه قرار دارد که «با توجه به مبانی فقهی ناظر به حکومت اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق آزادی بیان، حقی مطلق نیست و ذی حق در اعمال آن مقید به رعایت مبانی اسلام و نظم عمومی است و به‌ویژه اگر سبب بحران اجتماعی یا تشدید آن گردد، اعمال آن قابل توجیه نیست».

۱- حقوق و آزادی‌های عمومی

چنانکه برخی از استادان حقوق عمومی تصریح کرده‌اند: «آزادی‌های عمومی^۱ یا حقوق و آزادی‌های شهروندی^۲ به مجموعه حقوق و امتیازاتی گفته می‌شود که جامعه آنرا برای رشد و اعتلاء فرد لازم و ضروری می‌شمرد و آن را تضمین می‌کند، بدین سان که قانون اساسی، آن حقوق و امتیازات را به‌عنوان حقوق ملت در برابر دولت می‌شناسد و دولت را به اجرای آن ملزم و مکلف می‌کند» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۴۰۱: ۲۱۴).

لزوم حراست از حقوق و آزادی‌های عمومی در برابر قدرت عمومی ناشی از این اندیشه است که منشاء قدرت عمومی خود مردم هستند و حاکمیت بدون مردم از خود اقتداری ندارد (امامی و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۲۴؛ گرجی ازدریانی، ۱۴۰۰: ۲۰؛ خسروی، ۱۳۹۸: ۷۴). به تعبیر برخی از پژوهشگران حوزه حقوق عمومی: «ملت، یک مردم نمایندگی شده در قدرت نیست؛ ملت خود قدرت است، قدرت عالی و تمامی قوای دیگر از آن ناشی می‌شود. بنابراین از آنجا که نمایندگی ملی است و نمایندگان ملت، منتخبینند، اراده آن‌ها نمی‌تواند فراتر از خیر عمومی برود» (زولر، ۱۳۹۶: ۲۳۴).

از این رو، چگونگی محدود ساختن قدرت دولت و شناختن مرزهایی برای اختیارات و اقتدارات فرمانروایان، یکی از مسائل مهم و بغرنجی است که از دیرباز اندیشه متفکران و مصلحان جوامع را به خود مشغول کرده است. کوشش حکما و اندیشمندان همواره بر این بوده است که قدرت دولت

^۱Public Liberties

^۲Individual Rights and Liberties

و زمامداران محدود شده، از تبدیل شدن به یک قدرت خودکامه ممانعت به عمل آید (طباطبائی مؤتمنی، ۱۴۰۱: ۲۰۹).

از نقطه نظر جهان‌بینی اسلامی، حق آزادی و اختیار در همه حال برای فرد به‌عنوان حق غیرقابل سلب ثابت و محفوظ است. بر اساس این جهان‌بینی، هرچند جامعه از ترکیب روح‌ها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، اراده‌ها و فرهنگ‌ها به وجود آمده، انسان‌ها هر کدام با سرمایه‌ای فطری و اکتسابی وارد زندگی اجتماعی می‌شوند و هویت جدیدی می‌یابند، اما در این ادغام، هویت فردی همچنان باقی می‌ماند؛ بر این اساس، اختیارات و اقتدارات دولتی هرگز نباید به‌عنوان وسیله‌ای یا بهانه‌ای برای سلب یا تضعیف حقوق و آزادی‌های فردی، مورد سوء استفاده قرار گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۴۱۵).

در میان حقوق و آزادی‌های عمومی، حقوق و آزادی‌های فکری از جایگاه ممتازی برخوردار است. «آزادی‌های فکری شامل آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی اخبار و اطلاعات، آزادی بیان، مطبوعات، آزادی رادیویی و تلویزیونی، آزادی نمایش، آزادی آموزش و... می‌گردد» (عباسی لاهیجی، ۱۴۰۰: ۳۶۵). در خارج از چارچوب استثناءهای شناخته شده، «فرد حق دارد در خویش خویش، هرگونه اعتقاد و باوری نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و فلسفه داشته باشد، بی آنکه به علت باورهای خود متحمل صدماتی در زندگی اجتماعی خویش شود. بدیهی است، هنوز وسایل و امکاناتی در اختیار بشر قرار نگرفته است تا بتوان اندیشه کسی را که هنوز از ذهن او به بیرون تراوش نکرده است، کشف کرد. لذا این گونه آزادی‌ها از طریق گفتار، نوشتار یا رفتار آشکار می‌شوند» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۴۰۰: ۵۶۱).

در بین حقوق فکری، آزادی بیان یکی از جلوه‌های مهم حقوق و آزادی‌های عمومی است که هم وجود آن برای حیات اجتماعی ضروری است و هم حالت افسارگسیخته آن نامطلوب است؛ زیرا هم‌چنان که رشد و توسعه امور مادی و معنوی افراد جامعه متوقف بر بیان افکار و آراء و اندیشه‌ها است، نبود مرزهایی برای پیشگیری از ابراز افکار و اندیشه‌های متقابلانه، شریانه و زیانبار، به سوء استفاده از حقوق سایر افراد جامعه و هرج و مرج و بی‌نظمی منجر می‌گردد. در ادامه مبانی این حق بنیادین در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی تبیین می‌گردد.

۱-۱- آزادی بیان در نظام حقوقی بین‌المللی و داخلی

در جهان امروز، حکومت‌ها نمی‌توانند به بهانه مصلحت دولت، با پرده‌پوشی و حذف و سانسور، مردم را در بی‌خبری قرار دهند یا آنان را از حقایق منحرف ساخته، گمراه کنند؛ زیرا واکنش‌های درست افکار عمومی در هنگام انتخابات، همه‌پرسی و تصمیم‌گیری‌های مختلف، منوط به این آگاهی‌ها و شناخت‌ها است و مردم بدون بهره‌مندی از چنین اطلاعات و دسترسی‌هایی نمی‌توانند در یک نظام مردم‌سالار، آگاهانه و مدبرانه مشارکت کنند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۴۰۰: ۵۶۵).

اهمیت آزادی بیان و نقش بی‌مانند آن در تکریم انسان موجب شده که از چند دهه پیش به این سو، این حق در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها شناسایی شده و مقرراتی برای تضمین آن وضع گردد. در عرضه بین‌المللی دو سند مهم در این زمینه، یکی اعلامیه جهانی حقوق بشر است و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۹ خود درباره آزادی بیان چنین مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و اظهار نظر و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد».

در این باره، در بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز چنین آمده است: «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد».

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اگرچه قانون‌گذار به‌طور مستقل اصل جامعی را به لزوم پاسداشت آزادی بیان و محدودیت‌های آن اختصاص نداده است، اما این به معنای عدم شناسایی آن نیست؛ زیرا علاوه بر اصولی از قانون اساسی که بر لزوم آزادی بیان در حوزه‌هایی مانند نشریات و مطبوعات تأکید دارند، از بقیه اصول قانون اساسی نیز به‌طور غیر مستقیم لزوم آن استنتاج می‌گردد. در واقع، همان‌طور که برخی از پژوهشگران نیز تصریح کرده‌اند: «یکی از وظایف دولت در قانون اساسی ایجاد امکانات و شرایط لازم برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، پیش‌بینی شده است و اجرای اصل هشتم قانون اساسی مبنی بر

«دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر»، جز با آزادی بیان امکان پذیر نیست تا اندازه ای که بنا بر اصل ۱۷۵ در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد» (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

بنا بر این، با توجه به اینکه از یک سو حکومت مکلف به پاسخ گویی به درخواست های مردم و تأمین نیازهای آنان است و اطلاع از درخواست ها و تمایلات جامعه، ضروری است و از سوی دیگر، کسب آگاهی های درست و موثق ممکن نیست مگر آنکه افراد بتوانند آنچه می دانند، آزادانه بیان کنند، بنویسند و انتشار بدهند، پس آزادی بیان یکی از حقوق بنیادین افراد جامعه است (بوشهری، ۱۳۹۰: ۳۷). با این همه، قانون گذار در اصولی از قانون اساسی صراحتاً بر آزادی بیان تأکید کرده است. از جمله، به موجب اصل ۲۴ قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آنرا قانون معین می کند». همچنین در اصل ۱۷۵ قانون اساسی در خصوص صدا و سیما آمده است: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد...».

۱-۲- محدودیت های قلمرو آزادی بیان

آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه و این گونه آزادی، حقوقی به فرد اعطا می کند تا به وسیله سخن یا مطبوعات، کتاب و آثار پژوهشی، اندیشه و عقاید خود را برای همه مردم بازگوید. البته دامنه این آزادی فقط به سخنرانی محدود نمی شود و در کلیه موارد و مظاهر آزادی دامن می گسترد و حقوق انسان را در زمینه ابراز عقاید و اندیشه، بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می کند (قاضی شریعت پناهی، ۱۴۰۱: ۱۴۹).

با این همه، برخلاف برخی از مصادیق حقوق بشر مانند حق مصونیت از شکنجه و حق آزادی از بردگی که در زمره حقوق مطلق بوده و محدودیت بردار نیستند، حق آزادی بیان مانند حق برخورداری از امنیت و مالکیت محدودیت پذیر است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴)؛ زیرا «آزادی بیان هر آینه در آستانه فروغلطیدن به گرداب هرزه گویی، شایعه پراکنی، خرافه سازی، توهین به مقدسات، نقد غیرمنصفانه و غلیان احساسات است» (سیدباقری، ۱۳۹۷: ۲۸).

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

در نظام حقوقی آمریکا نیز آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر مورد تأکید است؛ اما در عین حال اگر کسی بخواهد از این حق در راستای نفرت پراکنی و اظهاراتی که به خشونت اجتماعی منتهی می‌شود استفاده کند، آزادی او محدود می‌گردد (Lamso et al, 2022: 32). بدون تردید، آزادی بیان و مطبوعات وسیله‌ای برای مشارکت و تحقق نقش مردم در جامعه به حساب می‌آید؛ ولی مسلماً دامنه این آزادی نباید اساس نظامات اجتماعی و امنیت و حقوق عمومی را مخدوش سازد. در غیر این صورت نه تنها آزادی جنبه اصلاحی در جامعه ندارد، بلکه موجب تخریب و تزلزل حقوق اجتماعی خواهد شد. لذا حدود این امر و جرایم مربوطه را قانون عادی معین می‌کند (محسنی، ۱۴۰۱: ۴۵۷).

به تعبیر برخی از حقوق دانان، شاید یکی از بهترین متونی که متذکر این اندیشه شده و آن را به نیکی بیان داشته، اصل ۱۴ از اعلامیه حقوق ۱۹۴۶ فرانسه است که مقرر داشته است: «هر کسی آزاد است سخن بگوید، بنویسد، چاپ کند و انتشار دهد و هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوء استفاده نشود و مثلاً به آزادی‌های تضمین شده در این اعلامیه یا حسن شهرت دیگران لطمه وارد نیاید، خواه از راه مطبوعات و خواه از طرق دیگر بیان نماید یا نشر دهد و مورد مدافعه قرار دهد» (قاضی شریعت پناهی، ۱۴۰۱: ۱۴۹).

چنان که در قسمت پیشین اشاره شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این مهم را به نوعی در اصل ۲۴ پیش‌بینی کرده و مقرر داشته است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». بنابراین، از نگاه اصل ۲۴ قانون اساسی، حق آزادی بیان در نظام حقوقی ایران دو محدودیت به شرح زیر دارد:

۱. اخلال به مبانی اسلام؛

۲. اخلال به حقوق عمومی.

مجلس شورای اسلامی نیز از سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی در اجرای تکالیف ناشی از اصل ۲۴ به وضع قوانین و مقرراتی در این زمینه پرداخته، استثنائات حق آزادی بیان را مشخص نموده است که از آن جمله می‌توان به جرایم مقرر در قانون مجازات اسلامی مانند کذف، سب‌النبی، اشاعه اکاذیب، تهدید و توهین و جرایم مقرر در قوانین خاص مانند قانون مطبوعات اشاره کرد.

۲- رویکرد مبانی فقهی و قانون اساسی به آزادی بیان در شرایط بحران

یکی از ویژگی‌های قواعد قانون اساسی این است که این قواعد برتر از دیگر قواعد حقوقی هستند. معمولاً در همه نظام‌های حکومتی، نظم حقوقی دولت مانند هر می است که در آن هر قاعده حقوقی برای ابراز وجود باید با قواعدی که برتر از آن هستند مطابقت داشته باشد. انسجام این سلسله مراتب ناشی از ارتباط میان عناصر آن است. قانون اساسی در بالای ساختار حقوقی یک کشور قرار دارد و شامل مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است که به دیگر قواعد حقوقی ارزش و اعتبار می‌بخشد و باید توسط قواعد مادون (قوانین عادی، آئین نامه‌ها و...) و مقامات شایسته برای وضع آن‌ها (مجلس و دولت) محترم شمرده شود. به این امر، اصل لزوم مطابقت مصوبات با قانون اساسی نیز گفته می‌شود که برابر آن، هیچ مرجعی در انجام صلاحیت خود، حق ندارد از رعایت اصول و قواعد اساسی که بر همه نهادهای دولت واجب است خودداری کند (عباسی لاهیجی، ۱۴۰۰: ۵۴).

علاوه بر آن، اهمیت مبانی فقهی در نظام حقوقی ایران، امری غیرقابل انکار است، تا جایی که مطابق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه قوانین و مقررات اعم از مدنی و جزایی و غیر آن، باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر اطلاق یا عموم سایر قوانین حاکم است. بنابراین، میزان همگرایی یا واگرایی هر طرح یا لایحه یا قانون، با مبانی فقهی و اصول قانون اساسی، نشان‌دهنده اتقان و درستی آن طرح یا لایحه یا مرجوح بودن آن است. از این‌رو، در این قسمت از مقاله، کوشش می‌شود که دیدگاه‌های مطرح در مسأله تحقیق، از منظر این دو سنجه مهم بررسی گردد.

۲-۱- ملازمه نداشتن مشارکت مردم در مسائل سیاسی با آزادی بیان بحران‌ساز

واگذاری امور به مردم و فراهم آوردن امکان مشارکت و حضور مردم در صحنه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از ویژگی‌های جامعه اسلامی و جامعه مدنی شناخته می‌شود. از نگاه اسلام، اصل بر این است که تا حد امکان از تصدی دولت کاسته شود و تنها در حد ضرورت در تأمین نیازمندی‌های مردم و فعالیت‌های اجتماعی مداخله کند و به جای آن غالباً این مردم هستند که باید امور را در دست گرفته و از سیاست‌گذاری تا اجرا، با رعایت موازین شرعی، داوطلبانه امور را اداره کنند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

از نگاه اسلام، جامعه پیش‌رفته و مردم‌سالار جز با مشارکت همه‌جانبه مردم در همه حوزه‌ها اداره نمی‌شود و مردم حتی در تحقق مهم‌ترین رکن اداره جامعه یعنی رهبری نیز مشارکت فعال دارند (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در این خصوص حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «در حکم خداوند و دین اسلام بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان کشته شد، دست از روی دست و قدم از قدم بر ندارند و کاری را آغاز نکنند، قبل از اینکه برای خودشان رهبری دانشمند، خداترس و آگاه به قضا و سنت اختیار نمایند تا امور آن‌ها را اداره نماید» (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۳۳: ۱۴۳).

بدیهی است که مشارکت مردم در مسائل سیاسی در طول حاکمیت اسلام بوده و دارای رابطه مستقیم با آن است و از این‌رو، هیچ تضادی با اصول و موازین اسلامی ندارد. در دوران حکومت حضرت رسول اکرم^(ص) و حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) نیز نمی‌توان موردی را یافت که با مشارکت مردم در مسائل سیاسی مقابله شده باشد. به علاوه، مطابق اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر دارای ابعاد سیاسی است و این تکلیف به قشر خاصی اختصاص ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت در مسائل سیاسی هم حق عموم مردم و هم وظیفه ایشان است (رهبر و نعیمی، ۱۳۸۷: ۶۲).

مشارکت مردم در مسائل سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که در مقدمه این قانون چنین آمده است: «...هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد...».

در نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعالیم اسلامی، مشارکت مردم در چارچوب احکام و ضوابط نظام توحیدی مورد اهتمام قرار گرفته است و مردم هم در تحقق حکومت اسلامی و هم در اداره آن نقش فعالی دارند. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم در امور بسیار مهم و گوناگون اداره جامعه نقش فعال و سرنوشت‌سازی دارند. گذشته از اصل نظام و نفس قانون اساسی که با رأی مردم شکل گرفته، نقش غیرمستقیم مردم در انتخاب رهبری و انتخاب مستقیم رئیس

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمونه‌های بارزی از نقش‌آفرینی‌های مهم مردم در اداره حکومت است. به علاوه، آزادی تشکیل اجتماع‌ها و احزاب، شوراها و امر به معروف و نهی از منکر، آزادی مطبوعات، و واسپاری امور اقتصادی و فرهنگی به مردم، نمونه‌های دیگری از جلوه‌های مشارکت مردم در مسائل سیاسی اجتماعی است که در اصول مختلف قانون اساسی پیش‌بینی شده است (محسنی، ۱۴۰۱: ۱۲۵).

از آنچه گفته شد، ناسازگاری دیدگاهی که از آزادی بیان علی‌الاطلاق و بی‌قید و بند دفاع می‌کند، با لزوم مشارکت مردم در مسائل سیاسی آشکار می‌گردد. زیرا مطابق آنچه گفته شد، اظهارات و اقدامات اشخاص و اعمال حق آزادی بیان توسط ایشان باید به منظور مشارکت سازنده در امور اجتماعی و کمک به حل مشکلات مردم باشد. حال آن‌که چهره‌های مشهور و افرادی که دارای موقعیت شغلی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، علمی، فرهنگی و گاه نظامی بودند، در وقایعی نظیر تحولات پائیز ۱۴۰۱ غالباً به نحو غیرسازنده اظهار عقیده می‌کردند و اظهارات ایشان درباره مسائل مختلف نوعاً به تحریک و تهییج عواطف و احساسات عمومی و اجرای اقدامات خرابکارانه منتهی می‌شد.

بنابراین، اگرچه اظهارنظر درباره عموم مسائلی که به اداره جامعه مرتبط است و اغلب مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود، در راستای مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی است و به خصوص در اموری تخصصی نیازمند اظهارنظر افراد متخصص در یک حوزه خاص است، اما ایشان نباید فارغ از مصالح اجتماعی نظیر نظم و امنیت عمومی اقدام کرده و به تکلیف شرعی یا قانونی و اجتماعی خود در این خصوص عمل کنند؛ زیرا با توجه به گستردگی و عمق نفوذ اظهار نظر و بیان چهره‌های مشهور بر عموم مردم، اظهارنظرهای ایشان در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اگر بدون رعایت ضوابط و چارچوب‌های عقلانی و متعارف باشد، می‌تواند کارکردهای منفی و آثار نامطلوبی بر مشارکت اجتماعی داشته باشد.

۲-۲- ملازمه نداشتن شورا و مشورت با آزادی بیان بحران‌ساز

یکی از شاخص‌های مهم مردم‌سالاری دینی، جایگاه نظرات مردم در اداره امور جامعه و اهمیت نظرات ایشان در مسائل کشور است. در آموزه‌های اسلامی به مؤمنان سفارش شده که به منظور

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

کاهش خطا در تصمیم‌گیری‌ها و دستیابی به دیدگاه‌های عمیق‌تر و صحیح‌تر و جلب مصالح و دفع مفاسد، در کارهای خود مشورت نمایند (ابوطالبی، ۱۳۹۲: ۲).

قرآن کریم سرشار از آیاتی است که به اهمیت شورا و مشورت اشاره دارد. صرف‌نظر از آیات ناظر به مشورت ملکه سبا با بزرگان قومش در رابطه با نامه حضرت سلیمان^(ع) (نمل / ۲۹) و آیات مشابه آن، برخی از آیات به طور خاص و صریح درباره موضوع مشورت پیامبر^(ص) با مسلمین: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و در کارها با آنان مشورت نما؛ لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام بده (آل عمران / ۱۵۹) و یا مشورت مؤمنین با یکدیگر وارد شده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ مؤمنین کارشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند.» (شوری / ۳۸).

بسیاری از متفکران اسلامی از مفاد این آیات، بحث مشورت در تصمیم‌گیری در امور سیاسی - اجتماعی و تشکیل مجلس شورا در نظام اسلامی را استفاده کرده‌اند (نائینی، ۱۳۹۳: ۸۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۳۱). البته در این خصوص احادیث زیادی نیز از ناحیه معصومین^(ع) وارد شده که بررسی آن‌ها از موضوع این مقاله خارج است.^۱

برخی از نویسندگان بر این نکته تأکید کرده‌اند که تفاوت مشورت در نظام مردم‌سالاری دینی با سایر نظام‌های مردم‌سالار، در قلمرو مشورت است. متفکرین اسلامی با اشاره به آیات مذکور، عرصه تصمیم‌گیری در نظام سیاسی را به دو عرصه امرالله و امرالناس تقسیم می‌کنند و معتقدند که در عرصه امرالله یعنی اموری که از طرف خداوند برای آنها احکام و قوانین مسلم وجود دارد، حق هیچ‌گونه دخالت و تغییری حتی توسط پیامبر^(ص) وجود ندارد. اما در عرصه امرالناس یعنی اموری از زندگی بشری که شارع مقدس الزام خاصی درباره آنها ندارد، خداوند در چنین حیطه‌ای به پیامبر^(ص) امر می‌کند با مردم تبادل نظر کند (و شاورهم فی الامر) و آنان را نیز به مشورت با یکدیگر (وامرهم شوری بینهم) ترغیب می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۲۱۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۵، ج ۴: ۱۰۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ب: ۴۱).

بدیهی است که این تقسیم‌بندی نافی اصل شورا و مشورت نیست، بلکه تنها بر لزوم پابندی به احکام شرع تأکید کرده، محدوده آن را تبیین می‌کند. از این رو، در نظام سیاسی که تدبیر جامعه بر اساس مصالح عمومی است، در اموری که این مصالح و راه رسیدن به آن‌ها از طرف خداوند به

^۱ درباره احادیث رجوع شود به باب المشوره و من ینبغی استشارته در: (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۷۵: ۱۶۶).

صورت حکم الزامی تعیین نشده است، می توان با افراد جامعه به مشورت پرداخت و در این حوزه نمی توان بدون ضرورت مسلم محدودیتی قائل شد.

از این رو، حاکم و ولی امر مسلمین، در غیر احکام و قوانین مسلم شرعی، به منظور شناسایی صلاح عمومی جامعه باید از راه مشورت اقدام کند و مردم و به خصوص متخصصان امر موظفند به وی مشورت دهند، زیرا به احتمال قوی مشورت بهترین راه شناخت مصالح و مفاسد در امورات اجتماعی است و شرعاً در چنین مواردی مشورت واجب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۲۸۸).

در تاریخ اسلام نیز سیره حضرت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) بر همین اساس استوار بوده است. بهره مند شدن از مشورت اختصاص به امور فردی و شخصی ندارد، بلکه در امور اجتماعی و سازمان های حکومتی نیز مثر ثمر است و آثار اجتماعی بسیاری دارد. خداوند به پیامبر اسلام (ص) که دارای مقام عصمت بودند و گفتارشان مبتنی بر وحی و کلام الهی بوده، می فرماید که با مردم مشورت کند و البته هنگامی که پیامبر (ص) خود تصمیم گیری نمودند، اقدام نمایند. از این رو، روش پیامبر (ص) برای مسلمانان الگو و اسوه است (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه: احزاب/۲۱) و عملکرد ایشان دارای آثار مفیدی از جمله موارد زیر است:

۱. دوری اشخاص به ویژه کارگزاران حکومتی از خودرایی؛
۲. آموزش مردم برای همفکری و مشورت؛
۳. افزایش آستانه تحمل افراد، به خصوص مسئولان نظام در برابر نظرات و افکار دیگران؛
۴. احترام به اشخاص و ایجاد روحیه اهتمام، همدردی، مشارکت و چاره جویی (محسنی، ۱۴۰۱: ۴۲۵).

ممکن است گفته شود که با توجه به اصل هفتم قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، برای استفاده از نظرات مردم نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم، مجلس خبرگان رهبری، شوراهای اسلامی شهر و روستا، سازمان های مردم نهاد، سازمان های تخصصی مثل نظام مهندسی، نظام پزشکی، نظام روانشناسی و مشاوره و ده ها نهاد دیگر تعبیه شده است تا به نظرات مردم توجه شود و بر اساس آن ها کشور اداره شود. اما این اشکال ناتمام است، زیرا اطلاق ادله مشورت مانع از انحصار آن به چارچوب ها و ساز و کارهای خاص است و وجود ساز و کارهای کنونی نیز نافی حق و تکلیف مشورت در خارج از این چارچوب ها نیست. به علاوه، بسیاری از این

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

ساز و کارها و نهادها و سازمان‌ها خود اعمال حاکمیت می‌کنند و مخاطب خطاب الهی مبنی بر لزوم استفاده از نظرات مشورتی هستند. از این رو، که وجود ساز و کارهای مذکور نمی‌تواند مانع تکلیف استشاره از اشخاص ذی‌صلاح و یا حق ارائه مشورت توسط اشخاص به دولت‌مردان و مسئولان باشد. با این همه، از آنچه گفته شد نمی‌توان نتیجه گرفت که دانشمندان و صاحب‌نظران و متخصصان در هر شرایطی و به هر قیمتی آزادند که اظهارات خویش و دیدگاه‌های خود را در جامعه نشر دهند و نباید حد و مرزی برای آنان وجود داشته باشد؛ زیرا لزوم شورا و مشورت، به‌عنوان یکی از مبانی فقهی حکومت اسلامی با اطلاق آزادی بیان ملازمه ندارد. از این رو، چنانچه اظهارنظر اشخاص، به‌ویژه افرادی که در جامعه از مقبولیت برخوردارند، اگر به هرج و مرج و اغتشاش و تعرض به اموال و نوامیس مردم منتهی شود یا زمینه‌ساز بحران در جامعه باشد، هر چند از باب مشورت و به انگیزه‌های خیرخواهانه باشد، مجاز نبوده، جزء مستثنیات آزادی بیان محسوب می‌گردد.

با این حال، مفاد قوانین و مقرراتی که در این زمینه وضع و تصویب می‌شود، نباید به کلی از اشخاص در زمینه ارائه نظرات مشورتی سلب صلاحیت کرده و ایشان را به قید مجازات‌های سخت تهدید کند و مآلاً با لزوم شورایی بودن اداره امور اجتماعی مغایرت یابد؛ زیرا چنانکه گذشت، حسب موازین شرعی، در امر الناس، تصمیم‌گیری باید بر مدار استشاره باشد.

به‌عنوان مثال، ماده واحده پیشنهادی در طرح «مجازات افراد برای اظهارنظر»، تصریح می‌کند که اظهار نظر در «اموری که نیاز به اظهارنظر مراجع رسمی است» که تقریباً همه امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود، تا پیش از «اعلام نظر رسمی»، ممنوع است و به این ترتیب، اشخاصی که «دارای موقعیت شغلی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، علمی، فرهنگی و نظامی» هستند، که شامل جامعه نخبگانی کشور نیز می‌شود، نمی‌توانند حق و تکلیف خود را در زمینه ارائه نظرات مشورتی سازنده اعمال کنند.

این مسأله زمانی خطرناک‌تر می‌شود که میان مراجع رسمی با دیدگاه‌های دانشمندان و صاحب‌نظران و متخصصان اختلاف نظر وجود داشته باشد. در چنین شرایطی، مراجع رسمی معمولاً نه تنها تمایلی به تبعیت، که حتی به شنیدن دیدگاه‌های مخالف ندارند و در نتیجه، تصمیم‌گیری‌های اجتماعی گرفتار نوعی استبداد می‌شود یا احتمال اشتباه در تصمیم‌گیری‌های ناظر به امور مردم افزایش می‌یابد.

۲-۳- ملازمه نداشتن حق نقد و نصیحت حاکم با آزادی بیان بحران ساز

یکی از شاخص‌های مهم مردم‌سالاری دینی، انتقاد نسبت به حاکم اسلامی است؛ به این معنا که در نظام مردم‌سالاری دینی مردم از این حق برخوردارند که رفتار حاکم اسلامی را بررسی کنند و اگر آن را واجد اشکال و ایراد یافتند، نسبت به رفتار حاکم تذکر خود را بیان دارند. این مسأله در قالب برخی مبانی مانند «النصیحه لائمة المسلمین» و «اصل امر به معروف و نهی از منکر» توسط اندیشمندان و فقیهان اسلامی پذیرفته شده است. مردم می‌توانند به عنوان خیرخواه حاکم و جامعه اسلامی نظرات و دیدگاه‌های خود را نسبت به حکومت و شخص حاکم، آزادانه بیان نمایند و یا از باب امر به معروف و نهی از منکر، حاکم و کارگزاران حکومتی را از انجام یک منکر پرهیز دهند یا نسبت به انجام یک معروف امر نمایند (ابوطالبی، ۱۳۹۲: ۱).

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که این شاخص مهم در سیره حکومتی امیرالمؤمنین^(ع) نیز وجود داشته است. ایشان مردم زمان خود را به گفتن حق و اظهارنظر عادلانه تشویق کرده، می‌فرمایند: پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است (فقیهی، ۱۳۷۶: ۴۴۰)؛ آن حضرت همچنین با نهی مردم از تملق نسبت به حاکمان و پیگیری شکایات و گزارش‌های رسیده نسبت به والیان و منصوبان حکومتی خود زمینه را برای نقد و انتقاد از طرف مردم فراهم می‌کردند (فقیهی، ۱۳۷۶: ۵۱۱).

بر این اساس، جامعه مدنی در میان امت اسلامی علاوه بر کارکردهای مهمی نظیر جلب مشارکت مردم در کارها و بالا بردن توان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امت و نیز کاستن از بار تصدی و مسئولیت‌های دولت، ویژگی‌های دیگری هم دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بهره‌برداری از افکار و اندیشه‌ها در تصحیح و بهبود روش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، جلوگیری از مفاسد اداری و اجتماعی و ممانعت از تعدیات دولت علیه مردم و انجام تکالیف اجتماعی هم‌چون «النصیحه لائمة المسلمین» و امر به معروف و نهی از منکر (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از مبانی فقهی، امر به معروف و نهی از منکر را از حقوق و تکالیف متقابل مردم و دولت می‌داند. مطابق اصل هشتم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه/ ۷۱).

با وجود این، حق نقد و نصیحت حاکم نیز تا آنجا محترم است که به اخلال در نظم اجتماعی و تعرض به حقوق الناس نشود. در واقع، نباید اعمال این حق به دستاویزی برای برهم زدن امنیت عمومی شهروندان و بحرانی کردن جامعه تبدیل شود. زیرا نقد و نصیحت حاکم به منظور بازداشتن او از منکرات است، در حالی که سوء استفاده از آن حق، خود نوعی منکر محسوب می‌گردد.

بنابراین، همان‌گونه که نباید حکومت را تنها مرجع صلاحیت‌دار در زمینه شناسایی و تشخیص و اصلاح اشتباهات خود دانست و به هیچ شخصی جز مراجع رسمی اجازه اظهار نظر در این زمینه نداد، نباید صاحب‌نظران و اندیشمندان نیز نقدها و نصیحت‌های خود را به گونه‌ای ابراز کنند که به بحرانی کردن جامعه منتهی شود. هرچند، مسدود کردن باب نقد و نصیحت حاکمیت و ممانعت از امر و نهی ایشان نسبت حکومت با ابزارهای مختلف به خصوص با وضع کیفرهای شدید، باید بر اساس قانون و به صورت استثنائی صورت پذیرد.

۲-۴- قرار گرفتن اظهارات بحران‌ساز در حوزه استثنائات حق آزادی بیان

یکی از بزرگ‌ترین و ارزشمندترین نعمت‌های الهی به بشر، بیان است^۱ و آزادی بیان، یکی از آرمان‌های بشری در طول تاریخ است که انسان‌ها در راه تحقق آن هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند. آزادی بیان، کلید حمایت از سایر حقوق بشر و صیانت از کرامت انسانی و یک مفهوم بنیادین برای حفظ حقوق فردی است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴). جهان امروز، آزادی بیان را یکی از مؤلفه‌های حقوق بشر و لازمه مردم‌سالاری در هر جامعه‌ای به شمار می‌آورد و مراجع مهمی

^۱ به باور برخی از اندیشمندان، اصل لزوم آزادی بیان را در اسلام می‌توان بر اساس دلایل متعدد قرآنی و روایی اثبات کرد که آیاتی از قبیل «یا اهل ال کتاب لم تلبسون الحق بالباطل...»، «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات...» و «فبشر عباد الذین یستمعون القول...»، از این دست می‌باشد. علاوه بر آن، احکام امر به معروف و نهی از منکر، توصیه به مشورت، نصیحت و خیرخواهی و نیز لزوم برخورد با بدعت‌ها، به نوبه خود دلایل روشنی بر حق آزادی بیان است (سیدباقری، ۱۳۹۷: ۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۳).

همچون دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بارها آزادی بیان را به عنوان یکی از مبانی جامعه مردم‌سالار توصیف کرده‌اند (زاهدی و شریف‌زاده، ۱۴۰۰: ۹۷).

به تعبیر برخی از حقوق‌دانان، «برخورداری از حق آزادی بیان و حق حفظ و حراست از آن، در این است که افراد در بیان افکار خود مختار باشند و احساسات خود را آزادانه بیان کنند» (هاشمی، ۱۴۰۲: ۵۷). این حق بنیادین، لازمه توسعه و پیش‌برد شخصیت فردی است و البته یک جامعه مردم‌سالار حق جامعه نیز محسوب می‌شود تا از این راه، نظرهای گوناگون را شنیده و از آن‌ها آگاهی یابد (زارعی و نجابت‌خواه، ۱۳۸۸: ۲).

با وجود همه آنچه گفته شد، اعمال نامحدود هرگونه حقی، هرچند در زمره حقوق بنیادین باشد، خود به نقض سایر حقوق بشر منتهی می‌شود. آزادی بیان به نحو مطلق نیز می‌تواند به حقوق سایر افراد جامعه در زمینه حیثیت، آبرو، امنیت و نیز منافع ملی جامعه آسیب وارد کرده، آنرا به خطر اندازد. در برخی از موارد ممکن است اعمال مطلق این حق، احساسات و عواطف انسانی را برانگیخته، زمینه نقض حق‌های بشری دیگر را فراهم کند. از این رو، حق آزادی بیان نیز مانند اغلب حقوق بشری، در برخی از موارد دچار تحدید شده، از گستره اطلاق خارج می‌شود سر در تقیید و تحدید فروبرده و این در نگرش حقوق بشر کاملاً موجه است. هرچند، اعمال تحدید باید کاملاً استثنایی بوده، به صورت حداقلی انجام پذیرد و از هرگونه توسعه بخشی و تمامیت‌خواهی که آسیب حقوق بشر و آفت مردم‌سالاری است، جداً پرهیز شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۳).

در نظام حقوقی آمریکا نیز آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر مورد تأکید است؛ اما در عین حال اگر کسی بخواهد از این حق در راستای نفرت پراکنی و اظهاراتی که به خشونت اجتماعی منتهی می‌شود استفاده کند، آزادی او محدود می‌گردد. دیوان عالی این کشور، آزادی بیان را در مواردی که به خشونت، تهدیدهای واقعی، اهانت و جنگ‌طلبی منتهی شود ممنوع دانسته است (Lamso et al, 2022, 32 - 49).

بنا به همین ملاحظات، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تلاش به عمل آمده تا پس از تبیین حقوق بشر، حد و مرز آن‌ها و محدودیت‌های آن‌ها نیز ترسیم گردد. اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از تبیین اصل لزوم حق آزادی بیان در ماده ۱۹ خود، به تشریح محدودیت‌های وارد بر این حق پرداخته، در

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

ماده ۲۹ خود محدودیت‌هایی را شامل حقوق و آزادی‌های دیگران، اخلاق، نظم عمومی و رفاه عمومی برای این حق برشمرده است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در ماده ۱۹ خود پس از به رسمیت شناختن حق آزادی بیان، تصریح می‌کند که این حق ممکن است در مواردی که اعمال آن حق با حقوق و حیثیت دیگران، حمایت از امنیت ملی یا نظم عمومی یا اخلاق و سلامت عمومی مغایرت پیدا می‌کند، ممکن است به موجب قانون مشمول محدودیت‌هایی گردد.

بنابراین، می‌توان گفت که امنیت ملی، نظم عمومی، بهداشت جامعه و اخلاق عمومی و از جمله سلامت افشار آسیب‌پذیر مانند کودکان و نیز حقوق و حیثیت دیگر افراد جامعه از محدودیت‌های حق آزادی بیان است که در اسناد بین‌المللی بر آن‌ها تأکید شده است (فضائلی و همکاران، ۱۳۹۹). البته، در این میان لازم است که محدودیت‌های آزادی بیان به شیوه‌ای خردمندانه، به صورت شفاف و روشن و جزئی بیان شود تا زمینه ایجاد محدودیت‌های غیرضروری برچیده شود. با توجه به مخاطرات ناشی از کلی بودن مفاهیم، تدوین و تصویب قوانین شفاف و مردم‌سالارانه در زمینه محدودیت‌های آزادی بیان با هدف تضمین حقوق و آزادی‌ها به گونه‌ای کاملاً استثنایی، بسیار مهم و اساسی است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۳). به دیگر سخن، نیاز به حمایت از امنیت عمومی در برابر سوء استفاده از حق آزادی بیان، تنها می‌تواند به موجب محدودیت‌های قانونی شفاف و صحیح توجیه شود و نباید با تمسک به حق امنیت عمومی، محدودیت‌های خودسرانه و مبهمی تحمیل شود. (احمدزاده، ۱۳۹۴: ۲۳۶).

در این زمینه، برای نظم عمومی، اخلاق عمومی و بهداشت و سلامت عمومی نیز باید کارکردی مشابه امنیت عمومی قائل بود. به این معنا که نظم عمومی نیز هرگاه به‌عنوان محدودکننده آزادی بیان به کار رود، باید به نحو کاملاً محدود و مضیق و در راستای تقاضاهای ضروری اجتماعی در یک جامعه مردم‌سالار تفسیر شود تا منافع متقابل افراد جامعه و عملکرد هماهنگ نهادها بر اساس ارزش‌ها و اصول آن جامعه تضمین گردد (رهايي، ۱۳۸۹: ۴۲۱).

بررسی اصول قانون اساسی و قوانین عادی نشان می‌دهد که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، حق آزادی بیان، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی ملت، محترم است و تنها در موارد استثنایی و

به موجب قانون محدود می‌گردد. قانون‌گذار گاهی صریحاً و گاهی به‌طور ضمنی بر لزوم پاسداشت آزادی بیان و محدودیت‌های آن تأکید کرده است.

مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». اصل ۲۳ نیز مقرر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». همچنین، مطابق اصل ۲۴ آن قانون: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

از سوی دیگر در قوانین و مقررات جزایی، به مصادیقی از رفتارهای زیان‌بار (مانند تهدید و توهین) که از محدودیت‌های آزادی بیان محسوب می‌شود اشاره و به قید کیفر ممنوع شده است. با لحاظ مدلول مقررات یادشده، اجماً حق آزادی بیان و استثنایی بودن تحدید آن قابل استفاده است.^۱ بنابراین، چنانچه اشخاص مختلف اعم از آنکه صاحب نفوذ در میان عموم باشند یا نه، با اظهارنظرهای خود که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی است، نظم و امنیت عمومی را برهم زده، موجبات بحرانی شدن وضعیت جامعه را فراهم کنند، این امر نه از نظر معیارهای بین‌المللی و نه قوانین و مقررات داخلی قابل تأیید نیست؛ البته در اینجا نیز قوانین و مقررات باید به نحو محدود و مضیق تصویب شوند و نباید قلمرو مصداقی و گستره مفهومی آنها آنچنان وسیع باشد که هرگونه امری را در برگیرد؛ اعم از اینکه آن امر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باشد یا نظامی و سیاسی، و اعم از آنکه به امور داخلی کشور مربوط باشد یا به امور بین‌المللی و اعم از آن که جنبه شخصی و فردی و خانوادگی داشته باشد یا جنبه عمومی و به این ترتیب به کلی حق آزادی بیان را از حیز انتفاع ساقط گرداند. زیرا مطابق قواعد حقوقی ملی و معیارهای فراملی، استثنائات آزادی بیان، محدود و مشخص است و باید از گسترش آنها به امور غیرضروری خودداری شود.

بدیهی است که قوانین ناظر به استثنائات آزادی بیان، باید عمومیت و اطلاق الفاظ و عبارت مستعمل را با افزودن قیود و شروط و توصیفات روشن و آشکار، مبرهن سازند تا حوزه آزادی بیان از ممنوعات آن مشخص گردد و اشخاص بدانند در چه حوزه‌هایی آزادند؛ زیرا با توجه به اجمال و

^۱ البته برخی از قوانین جزایی در این زمینه از صراحت و شفافیت کافی برخوردار نبوده و اصلاح آنها ضروری به نظر می‌رسد که بررسی و تحقیق درباره آنها فرصت دیگری را می‌طلبد.

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

ابهام عبارات در قانون، معیار دقیقی حد و مرز آن را مشخص نمی‌کند و قطعاً رویه قضایی را نیز دچار هرج و مرج و تشتت می‌کند و به لحاظ ابهام و اجمال ناقض حق آزادی بیان می‌گردد؛ در واقع، همان‌گونه که اشخاص نباید آزادی بیان را به مستمسکی برای ایجاد هرج و مرج و و بحران در جامعه مبدل کنند، مقنن نیز باید محدودیت‌های آزادی بیان را آنچنان شفاف و دقیق مقرر کند که راه بر هر گونه اعمال سلیقه و نابرابری در اجرای قانون مسدود شود.

نتیجه‌گیری

آزادی بیان یکی از اصول بنیادینی است که در قوانین اساسی کشورهای امروزی پیش‌بینی شده است. با این همه، این بدان معنا نیست که آزادی بیان، یک حق مطلق است. بسیاری از کشورها، استثنای‌های زیادی را در زمینه‌هایی از قبیل تهدید، افتراء، توهین به مقدسات و... پذیرفته‌اند که موجب می‌شود اشخاص در آن موضوعات از آزادی بیان خود صرف نظر کنند (Stjernfelt and Lauritzen, 2022: 5).

هرج و مرج و بی‌نظمی و غارت و تخریب اموال عمومی و خصوصی و کشتار مردم بی‌گناه به منظور بحرانی کردن وضعیت جامعه را هیچ عقل سلیمی تأیید نمی‌کند و تکرار آنچه در پائیز ۱۴۰۱ رخ داد، منافع مردم را تأمین نمی‌کند. از این‌رو، هر ایرانی وطن‌دوست و آزاده‌ای عبرت از ماوقع و پیشگیری از تکرار وقایع تلخ گذشته را ضروری می‌داند.

آزادی بیان بر خلاف حقوقی مانند امنیت در برابر شکنجه، حق مطلق نیست و مقید به قیود و شرایط و ضوابطی است که از جمله آن‌ها عدم اختلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی است. از این‌رو، سوء استفاده چهره‌های مشهور و اشخاص با نفوذ از مقام و موقعیت اجتماعی خویش در بحران‌های اجتماعی که به اقداماتی علیه نظم و امنیت و حقوق شهروندان منتهی می‌گردد، به هیچ وجه با حق آزادی بیان قابل توجه نیست و مقتضی برنامه ریزی و اقدام علیه موج‌سواری‌ها و ماجراجویی‌های زیان‌بار و خطرناک آنهاست.

به علاوه، هرگز نمی‌توان اظهارات تحریک‌آمیز و بحران‌ساز اشخاص را بر اساس اموری مانند حق نقد و نصیحت حاکم، لزوم مشورت و شورا یا لزوم مشارکت مردم در مسائل سیاسی توجیه کرد

و زینده نیست که اشخاص برای نیل به آن اهداف به هر دستاویزی متوسل شده، از هر راهی رسیدن به آن مقصود را طلب کنند.

از این رو، به عنوان یک پیشنهاد کاربردی، از آنجا که سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران به طور خاص در قبال جرایم چهره‌های مشهور و اشخاص با نفوذ فاقد برنامه مشخص و مقررات ویژه است، به نظر می‌رسد که برای پیشگیری از اقدامات زیانبار چهره‌های مشهور و اشخاص با نفوذی که در بحران‌ها از حق آزادی بیان سوء استفاده می‌کنند، باید مقرراتی سازگار با مبانی فقهی و اصول قانون اساسی تهیه و تدوین گردد و بر اساس آن، سیاست کیفری ایران در این زمینه مشخص و به‌عنوان بخشی از یک سیاست جنایی علمی، منطقی و حکیمانه نسبت به رفتارهای پرخطر آن اشخاص، برای تصویب به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد گردد.

البته اتفاقاتی که در سال ۱۴۰۱ رخ داد، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت تا در زمستان همان سال، برای پیشگیری از تکرار شدن آن وضعیت در آینده، طرحی را موسوم به «مجازات افراد برای اظهار نظر» تهیه کرده، برای تصویب به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کنند که از سوی مجلس اعلام وصول شده و در دست بررسی است. اما اجمال و ابهام و تناقضات آن - که بررسی آن مستلزم فرصت دیگری است - آنقدر زیاد است که بر اساس آن، مرز میان حق آزادی بیان و استثنائات آن قابل تشخیص نبوده، می‌تواند به سوء استفاده از قدرت عمومی منجر شود. از این رو به‌عنوان یک پیشنهاد کاربردی دیگر می‌توان گفت که لازم است طرح یادشده برای اصلاح و بازنگری و رفع ایرادها به مراکز پژوهشی ارجاع گردد.

اهمیت این امر از آن روست که ابتدای نظام جمهوری اسلامی بر موازین شرعی و اصول قانون اساسی، مستلزم آن است که واکنش رسمی به چنان هنجارشکنی‌هایی بر موازین عدل و انصاف باشد و نباید در این راه از مبانی فقهی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فاصله گرفت. بلکه باید با وضع قوانین شفاف حدود آزادی بیان را مشخص نمود و با اجتناب از استعمال الفاظ مبهم و مجمل و عدم ارائه معیارهای روشن و به کار بردن تعابیر عام و وسیع الشمول، ممنوعیت‌های وسیعی را برای بیان ایجاد کرد که به هیچ وجه با حق آزادی بیان سازگار نباشد و به گونه‌ای جایگاه اصل و استثناء را تغییر دهد. زیرا با توجه به موازین فقهی و اصول قانون اساسی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکومت اسلامی، رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان است و تمامی ساز و

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

کارهای مطرح در قانون اساسی نظیر چگونگی اجزای دولت و حکومت و روابط میان آنها، در صورتی دارای فایده عملی است که بتواند حقوق و آزادی‌های اساسی یکایک اعضای جامعه را تضمین و محافظت نماید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- احمدزاده، ابوالفضل. (۱۳۹۴). *توهین به مقدسات مذهبی*. ج اول، تهران: مجد.
- احمدی، سیدمحمدصادق؛ ناصری، علیرضا و قاسم‌آبادی، مرتضی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۸(۵۲)، ۱۷۷-۱۵۳.
- امامی، محمد و موسوی، سیدنصرالله. (۱۳۹۹). *درآمدی بر بنیادهای حقوق اساسی و نظام‌های سیاسی*. چاپ سوم، تهران: میزان.
- بوشهری، جعفر. (۱۳۹۰). *حقوق اساسی*. ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). *نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*. چاپ اول، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *آزادی بیان. ماهنامه پاسدار اسلام*، شماره ۲۸۳، صص ۹-۲۵.
- خسروی، حسن. (۱۳۹۸). *حقوق اساسی ۱*. ج دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- خلیلی، سحر. (۱۳۹۰). *مردم‌سالاری دینی از دیدگاه آیت اله مصباح*. *فصلنامه معرفت*، ۲۰(۱۶۸)، ۱۳۵-۱۲۳.
- رهایی، سعید. (۱۳۸۹). *آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی*. چاپ اول، قم: دانشگاه مفید.
- رهبر، عباسعلی و نعیمی، سیدمجتبی. (۱۳۸۷). *تیین منطقی مردم‌سالاری دینی*. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۲۱(۲)، ۶۵-۵۱.
- زارعی، محمدحسین و نجابت‌خواه، مرتضی. (۱۳۸۸). *آزادی بیان*. *نشریه حقوق اساسی*، ۶(۱۱)، ۹-۱.
- زاهدی، مهدی و شریف‌زاده، شیرین. (۱۴۰۰). *آزادی بیان و اصل دوگانگی ایده و بیان*. *فصلنامه حقوق عمومی*، ۲۳(۷۱)، ۱۲۷-۹۵.

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

- زراعت، عباس و حاجی زاده، حمیدرضا. (۱۳۸۹). *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ سوم، تهران: دانش پذیر.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۰). *رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*. چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زولر، الیزابت. (۱۳۹۶). *درآمدی بر حقوق عمومی*. مترجم: سیدمجتبی واعظی، چاپ سوم، تهران: جاودانه جنگل.
- سیدباقری، سیدکاظم. (۱۳۹۷). *حق آزادی بیان از منظر قرآن کریم*. فصلنامه علوم سیاسی، ۲۱(۸۱)، ۳۲-۷.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۵). *تفسیر المیزان*. مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، چاپ صد و بیست و ششم، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر. (۱۴۰۱). *حقوق اساسی*. چاپ بیستم، تهران: میزان.
- عباسی لاهیجی، بیژن. (۱۴۰۰). *مبانی حقوق اساسی*. چاپ نهم، تهران: جنگل جاودانه.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۲). *مبانی حقوق اساسی*. چاپ دوم، تهران: مجد.
- فضائلی، مصطفی و کرمی، موسی. (۱۳۹۹). *تأملاتی پیرامون آزادی بیان؛ حمایت از حق آزادی بیان در رویه کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر*. چاپ اول، تهران: شهر دانش.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۷۶). *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ دوم، تهران: نشر صبا.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۸۹). *حقوق بشر در جهان معاصر*. چ دوم، تهران: شهر دانش.
- قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل. (۱۴۰۱). *بایسته‌های حقوق اساسی*. چاپ شصت و پنجم، تهران: میزان.
- قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل. (۱۴۰۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. چاپ شانزدهم، تهران: میزان.
- قربانی، مهدی. (۱۳۹۰). *تحلیل مفهوم دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی*. فصلنامه معرفت، ۲۰(۱۶۸)، ۱۰۳-۱۲۲.
- گرجی ازدریانی، علی اکبر. (۱۴۰۰). *مبانی حقوق عمومی*. چاپ هفتم، تهران: جنگل.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۳). *بحار الانوار*. تصحیح: محمدباقر محمودی، بی چا، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حق آزادی بیان در شرایط بحران در ترازوی مبانی فقهی و قانون اساسی

محسنی، فرید. (۱۴۰۱). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱ الف). *حقوق و سیاست در قرآن*. چاپ چهارم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱ ب). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. چاپ هشتم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۱). *طرح الحاق یک ماده به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)*. تهران: مجلس شورای اسلامی.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۹۳). *تنبیه الامة و تنزیه المله*. چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.

هاشمی، سیدمحمد. (۱۴۰۲). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. چاپ ششم، تهران: میزان.

ابوظالبی، مهدی. (۱۳۹۲). پایگاه خبری جهان نیوز. خبر شماره ۳۱۱۹۷۴.

<https://www.jahannews.com/detailed/311974>

Lamson, A., Lehfeld, L., Filho, A.M. (2022). Freedom of Speech and Hate Speech: an American Perspective. *Dir. Gar. Fund., Vitória*, v. 23, n. 2, p. 31-56.

Stjernfelt, F., Lauritzen, A.M. (2022). *What Is Freedom of Speech?*. <https://www.researchgate.net/publication/337446959> *What Is Freedom of Speech*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی